



یکشنبه ۲ آذر ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۴۷۰

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

بوسیدن دست حضرت زهرا(س)

امری عاطفی نبود

آن وقت در چنین دنیایی، پیامبر اکرم دختر ی تربیت می‌کند که این دختر شایستگی آن را پیدا می‌کند که پیامبر خدا بیاید دست او را ببوسد! بوسه بر دست فاطمه زهرا از طرف پیامبر راه‌رگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است! اگر ما خیال کنیم چون دخترش بود و دوستش می‌داشت، دستش را می‌بوسید، مگر شخصیتی به آن ارجمندی آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر است و انگیزش به وحی و الهام الهی است، خم می‌شود و دست دخترش را می‌بوسد؟ نه، این یک چیز دیگر و یک معنای دیگری است؛ این حاکی است که این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته، بین ۱۸ تا ۲۵ سال سن داشته – ۱۸ سال هم گفته‌اند، ۲۵ سال هم گفته‌اند – اصلاً اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق‌العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است.

 	
سیدعلی حسینی خامنه‌ای	
انسان ۲۵۰ساله	
مؤسسه جهادی در مرکز صهبای	
صفحه ۱۰۵ 	

اعتراض حضرت زهرا(س) به سکوت انصار

«مَمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَمْصَارِ فَقَالَتْ: يَا مَعْشَرَ الْفِتْنَةِ وَ أَعْضَادَ الْمَلَةِ»؛ سپس حضرت [زهرا(س)] نگامشان را به طرف انصار انداختند و فرمودند: ای جماعت جوانمردان (یا ای باقیمانده و بازمانده گذشتگان) و ای بيازوان دین و شریعت، تعبیر «بازوان شریعت» یعنی این انصار بودند که اسلام را یاری دادند. این عبارت نشان می‌دهد که در مسجد، انصار در یک قسمت جدا از مهاجرین و دیگران نشسته بودند. چون سردمداران سقیفه و غاصبان خلافت از مهاجرین بودند نه از انصار، لذا حضرت حساب انصار را از مهاجرین جدا می‌کند. البته انصار هم مقصر بودند اما آن جرم بزرگ متوجه مهاجران است.

«وَ حَسَنَةُ الْإِسْلَامِ» و شمایی که از اسلام محافظت می‌کردید، اگر «حصنه» باشد یعنی شما حافظ اسلام بودید و اگر «حُصْنَه» باشد یعنی یاری‌دهنده اسلام بودید. اشاره حضرت به زمانی است که پیغمبر اکرم(ص) به مدینه مهاجرت کرد و انصار از وی حمایت کردند و اسلام گسترش یافت.

«مَا هِدَ الْعَمِيزَةُ فِی حَقِّی؟» پس چه شده که در شما نسبت به حق خودم سستی می‌بینم؟ «وَ السَّنَةُ عَن ظِلَالَتِی؟» و آیا خواب‌تان برده در این ظلمی که به من شده؟ و آیا چرت‌تان گرفته است؟ خوابیده‌اید؟

«أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبَى يَقُولُ: أَلَمْ يَرْحَفْ فِی وَلَدِهِ؟» آیا پدرم پیغمبر اکرم(ص) نفروموند: احترام هر شخص را با احترام به فرزندانش حفظ می‌کند؟ آیا نفروموند احترام به فرزند احترام به پدر است؟ «تَسْرَعَانِ مَاتَ أَحَدُكُمُ وَ عَجَلَانِ ذَا أَهَالِهِ»، اما چه زود حادثه آفریدید و چه زود چربی‌ها از بینی‌های شما خارج شد.

دقت کنید؛ اینجا کنایه است. حضرت به انصار می‌فرماید شما دست روی دِست گذاشتید، تماشاکر شدید و به تعبیری عملاً آنچه واقع شد را پذیرفتید. از طرفی شما که سوابق تان خوب بود و در گسترش اسلام نقش داشتید. پس از ۲ حال خارج نیست: یا از آن مسیری که در آن حرکت می‌کردید به کلی منحرف شده‌اید و ۱۸۰درجه تغییر مسیر داده‌اید و دیگر حمایت و حفاظت از حق نمی‌کنید، یا اینکه نیروی‌تان را از دست داده‌اید؛ یعنی می‌خواهید از حق حمایت کنید اما نمی‌توانید. یعنی مشی شما هنوز عوض نشده اما قدرت و توانایی دفاع از حق را از دست داده‌اید. چقدر حضرت زیبا بیان کردند؛ در عرب ضرب‌المثلی است که می‌گویند کسی بز ی لاغراندام داشته که دائماً آب از دماغش بیرون می‌آمده و می‌گفتند این چربی‌هایش است که از دماغش بیرون می‌آید و بعد هم آرام‌آرام می‌میرد. یعنی جانش از دماغش بیرون می‌آید. حضرت به انصار می‌گوید آیا شما هم مثل کسی شده‌اید که جانش را دارد آرام‌آرام از دست می‌دهد؟

«وَلَكُم طَافَةٌ بِمَا أَحْلَوُ وَ قَوْهٌ مَا أَلْطَبُ وَ أَرْوَلُ» و حال آنکه شما به آنچه من از شما می‌خواهم توانایی دارید و توانایی شما از بین نرفته است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، حضرت در اینجا در واقع انصار را به قیام علیه ظلم دعوت می‌کند، آن هم بصراحت، زیرا می‌گوید شما حرکت کنید، نیرو دارید، دست روی دست نگذارید و علیه ظلم اقدام کنید. اگر حضرت علی(ع) می‌خواست تنها حرکت کند، یک داماد بود و بعدش هم آن آثار سوء، اما حضرت زهرا(س) برای اینکه برخی نگویند اگر حق بود چرا دختر پیغمبر ساکت نشده است،

اینچنین وارد صحنه شده و ضمن تبیین حق، انصار را به قیام علیه ظلم و حمایت از حق دعوت می‌کند و این حرکت حضرت تا قیامت در تاریخ بشریت ثبت می‌شود... ضمناً این خود اتمام حجت است که اگر بگویند چرا از انصار حمایت نخواستید، پاسخ این است که حضرت از انصار طلب قیام کرد اما آنها اقدامی نکردند.

مجتبی تهرانی
بحثی کوتاه پیرامون خطبه فدک
 مؤسسه پژوهشی –فرهنگی مصباح‌الهدی
 صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۲

حضرت امام صادق(ع):

خدا دنیا را به دوست و دشمنش عطا می‌کند ولی ایمان را فقط به کسی می‌دهد که او را دوست دارد.

نگاهی به سریال «بامداد خمار»

و دلایل عدم توفیق آن

یک اقتباس فاجعه‌بار



آراز مطلب‌زاده

است؛ کتابی ۴۰۰ صفحه‌ای که در دهه نخست انتشار یعنی دهه ۷۰ بیش از ۳۰۰ هزار نسخه فروخت، تا خرداد ۱۴۰۴، ۸۵ بار تجدید چاپ شد، برخی نوبت‌هایش با تیراژ ۱۸ هزار نسخه‌ای رکورد زد، به آلمانی و انگلیسی ترجمه شد و هم‌زمان هم ستایش شد و هم به‌شدت مورد حمله قرار گرفت. نجف دریابندری در دفاع از آن نوشت و آن را اثری صادق و مردم‌پسند و بارزش دانست؛ هوشنگ

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
 مدیر‌عامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ شماره: ۶۶۴۱۳۱۳۷
 پیام‌رسان: @vatanemrooz پست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir
 چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



چندین قسمت در پلتفرم شیدا می‌بینیم، نه‌تنها هیچ نسبتی با روح زمان ندارد، بلکه در سطوح روایی، بصری، صوتی و اجرایی چنان فاجعه‌بار عمل کرده که به یکی از تلخ‌ترین و مثال‌زدنی‌ترین شکست‌های تاریخ اقتباس در نمایش خانگی ایران بدل شده است.

در این نوشتار به این می‌پردازیم که چرا این سریال، به‌رغم برخورداری از مبنای ادبی غنی، بازیگران نام‌آشنا و امکانات فنی بالا، مطلقاً اقتباس موفق‌ی نیست و چگونه فرصت تبدیل شدن به یک اقتباس موفق کاملاً از دست رفته و نتیجه نهایی یک شکست تمام‌عیار از آب درآمده است. تجربه‌ای که درباره سووشون هم صادق است و نتایج‌تا باید گفت: لطفاً ادبیات داستانی را هم در دست و رمان‌های مهم تاریخ ادبیات ایران را به حال خود بگذارید!

کشتن محبوبه در ابتدای راه

مشهود است: بصیرالملک با لحن اشرافی قرن نوزدهمی سخن می‌گوید، نازنین با زبان امروز؛ نتیجه شکافی است که تماشاکر را مدام از داستان بیرون می‌کشد. کندی روایت نیز نه از سر تأمل دراماتیک، بلکه از ناتوانی کامل در مدیریت ریتم ناشی می‌شود. پس از چندین قسمت، هنوز در مقدمه رمان مانده‌ایم؛ چرخه تکراری «دید زدن رحیم از دور» چندین بار تکرار می‌شود بدون اینکه حتی یک لحظه تازه شخصیتی یا تش دراماتیک ایجاد کند.

صحنه‌های سیاسی کاملاً اضافه‌شده در سکانس‌های

جای آن، دیالوگ‌های شکسته، ناهمگون، گاه بیش از حد امروزی و گاه به صورت تصادفی سنگین و قصارگونه به خورد تماشاگر داده می‌شود.

نویسنده فیلمنامه انگار گاه یادش می‌افتد که این یک اقتباس است و ناگهان یک جمله کاملاً ادبی از رمان را وسط گفت‌وگوی کوچه‌بازاری می‌چاند؛ لفظ‌های که نه‌تنها شو‌کارور، بلکه کاملاً بیرون‌زدگی فرمی است و جهان داستانی را در یک چشم به هم زدن متلاشی می‌کند.

ایین ناهمگونی حتی در یک سکانس ۲ نفره هم

سندروم دوربین بی‌قرار

فاجعه جداگانه‌ای است؛ دیالوگ‌ها گاهی زیر موسیقی گم می‌شوند، گاهی صداهای محیطی بی‌ربط بر دیالوگ غالب می‌شوند و گاهی صدای بازیگران آنقدر کم‌جان است که اثرش در استودیو دوبله مجدد هم نشده‌اند. بازیگری نیز قربانی همین بی‌برنامگی کلی است. ترلان پروانه در نقش محبوبه نه‌تنها هیچ عمقی به شخصیت نمی‌دهد، بلکه در لحظات احساسی (بوژه گریه زیر شام در قسمت پنجم) کاملاً مصنوعی و سطحی به نظر می‌رسد؛ گریه‌ای که به جای همدلی، تماشاگر را از شخصیت دور می‌کند. علی مصفا در نقش بصیرالملک نه اقتدار دارد، نه پیچیدگی؛ کلمات آخر هر جمله‌اش را می‌بلعد و انگار خود نیز به نقش باور ندارد.

جوهر فراموش شده رمان

و در عین حال غنی‌ترین شاخه‌های هنر هفتم است و آداب و قواعد مشخصی دارد که هر کارگردانی که پا در این عرصه می‌گذارد، موظف است آنها را بشناسد و رعایت کند؛ وگرنه نتیجه نه اقتباس، که تحریف، نه بازآفرینی که تخریب خواهد بود. نخستین قاعده طلایی اقتباس، حفظ «روح» اثر اصلی است، نه لزوماً حرف‌به‌حرف ماندن بر متن. جورج پالستون در کتاب معروفش «Adaptation» می‌گوید اقتباس موفق زمانی رخ می‌دهد که فیلم با سریال بتواند «جوهره احساسی، تماتیک و فلسفی» منبع را به مدیوم تصویری منتقل کند، حتی اگر مجبور به حذف یا اضافه کردن باشد. در «گانگستر آمریکایی» اسکورسیزی،

نفر با آن گریسته‌اند، حتی به سطح یک ملودرام معمولی هم نرسید. شکست فقط در اجرا نیست؛ در عدم درک بنیادین از این پرسش است که «چرا باید این رمان را اقتباس کنیم؟» پاسخ سریال ظاهر این بوده: برای فروش نام و نه برای روایت داستان. نتیجه اثری است که نه‌تنها مخاطب رمان را ناامید می‌کند، بلکه هر بیننده بی‌طرفی را نیز پس از چند قسمت وادار به ترک آن می‌کند. اما اگر بخواهیم پاشنه آشیل اثر را بازیابی و صورت‌بندی کنیم لاجرم باید بگوییم اقتباسی جداز فیلمسازی وفیلمنامه‌نویسی، خودمستلزم هنری است که نرگس آبیاز فاقد آن بوده است.

اساسا کیست نداند اقتباس ادبی یکی از دشوارترین

دیدزدن رحیم از دورا

که نه بر متن تحمیل شود بلکه از دل آن بیرون بیاید، حفظ یک‌دستی لحن در تمام اجزای اثر، شجاعت حذف و اضافه کردن آگانه‌ها و هدفمند و بالاتر از همه، عشقی واقعی به ادبیات است؛ عشقی که خود را در هر لحظه از فرآیند تولید نشان می‌دهد. وقتی کارگردان به جای خدمتگذار متن بودن، متن را به خدمت خود می‌گیرد؛ وقتی نام‌های بزرگ و دکورهای پرزرق‌وبرق جایگزین حساسیت و شناخت می‌شوند؛ وقتی هیچ‌کس در زنجیره طولانی تولید، از دستیار کارگردان تا تهیه‌کننده، جرأت یا توان آن را ندارد که فریاد بزند «این راه کاملاً اشتباه است»، نتیجه همین می‌شود: اثری مرده که نه رمان را زنده کرده، نه خودش توانسته وسواسی، درک دقیق جوهره احساسی و فلسفی اثر، احترام بی‌چون‌وچرا به ساختار روایی اصلی، انتخاب فرم بصری را

نیست» تفلیکس است که رمان رمانتیک–ضدجنگ مراک را به یک تجربه بصری–عاطفی بی‌رحم تبدیل کرد. در بامداد خمار اما کندی رمان نه‌تنها حفظ شده، بلکه چند برابر شده؛ چندین قسمت گذشته و هنوز در «دید زدن رحیم از دور» هستیم. این نه تأمل، بلکه ناتوانی در دراماتورژی است. در نهایت، «بامداد خمار» ترگس آبیاز بیش از آنکه یک اقتباس تاکام باشد، یک درس تلخ، گرانبها و غیرقابل چشم‌پوشی برای تمام نسل‌های بعدی سینماگران ایرانی است: اقتباس ادبی، پیش و بیش از هر چیز، هنری است که با غرور، شستابزدگی یا تکیه بر نام و بودجه به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند فروتنی عمیق در برابر متن، مطالعه وسواسی، درک دقیق جوهره احساسی و فلسفی اثر، احترام بی‌چون‌وچرا به ساختار روایی اصلی، انتخاب فرم بصری را

به سادگی به دست فراموشی سپرده می‌شد.

حق اهل بیت در جانشینی رسول خدا و هدایت مردم برای همیشه به ورطه نسیان فرومی‌رفت.

ستمکاری غاصبان پاک می‌شد و جریان امامت و در واقع ماموریت تمام انبیای الهی در حفظ امنیت کلمه توحید خاتمه می‌یافت، چرا که دفاع از حق ولایت تا همیشه تاریخ بی‌اعتبار و غیرضروری شناخته می‌شد.

مجاهدت و بذل جان در راه حق و عدالت بی‌معنا به نظر

رضا کیانیان در نقش عموخان فرصت زیادی می‌گیرد اما بیشتر تیپ تکراری «بزرگ قدرتمند» خودش را بازی می‌کند تا شخصیتی تازه بیافریند. تنها لاله اسکندری تا حدی دیالوگ‌ها را با اهنگ کرد و کامل ادا می‌کند اما او نیز در دام لحن ناهمگون فیلمنامه گرفتار است. حتی بازیگران مکمل (از خدمتکاران تا خواستگاران) فاقد هر گونه هماهنگی در لهجه، لحن و رفتار هستند؛ گویی هر کدام در فیلم متفاوتی بازی می‌کنند. این ناهمگونی نه انتخاب زیبایی‌شناختی، بلکه نشانه نبود کارگردانی بازیگر است؛ کارگردانی که ظاهراً در صحنه حضور داشته اما هیچ کنترلی بر اجرا نداشته است.

دقت کنید؛ اینجا کنایه است. حضرت به انصار می‌فرماید شما دست روی دِست گذاشتید، تماشاکر شدید و به تعبیری عملاً آنچه واقع شد را پذیرفتید. از طرفی شما که سوابق تان خوب بود و در گسترش اسلام نقش داشتید. پس از ۲ حال خارج نیست: یا از آن مسیری که در آن حرکت می‌کردید به کلی منحرف شده‌اید و ۱۸۰درجه تغییر مسیر داده‌اید و دیگر حمایت و حفاظت از حق نمی‌کنید، یا اینکه نیروی‌تان را از دست داده‌اید؛ یعنی می‌خواهید از حق حمایت کنید اما نمی‌توانید. یعنی مشی شما هنوز عوض نشده اما قدرت و توانایی دفاع از حق را از دست داده‌اید. چقدر حضرت زیبا بیان کردند؛ در عرب ضرب‌المثلی است که می‌گویند کسی بز ی لاغراندام داشته که دائماً آب از دماغش بیرون می‌آمده و می‌گفتند این چربی‌هایش است که از دماغش بیرون می‌آید و بعد هم آرام‌آرام می‌میرد. یعنی جانش از دماغش بیرون می‌آید. حضرت به انصار می‌گوید آیا شما هم مثل کسی شده‌اید که جانش را دارد آرام‌آرام از دست می‌دهد؟

«وَلَكُم طَافَةٌ بِمَا أَحْلَوُ وَ قَوْهٌ مَا أَلْطَبُ وَ أَرْوَلُ» و حال آنکه شما به آنچه من از شما می‌خواهم توانایی دارید و توانایی شما از بین نرفته است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، حضرت در اینجا در واقع انصار را به قیام علیه ظلم دعوت می‌کند، آن هم بصراحت، زیرا می‌گوید شما حرکت کنید، نیرو دارید، دست روی دست نگذارید و علیه ظلم اقدام کنید. اگر حضرت علی(ع) می‌خواست تنها حرکت کند، یک داماد بود و بعدش هم آن آثار سوء، اما حضرت زهرا(س) برای اینکه برخی نگویند اگر حق بود چرا دختر پیغمبر ساکت نشده است،

اینچنین وارد صحنه شده و ضمن تبیین حق، انصار را به قیام علیه ظلم و حمایت از حق دعوت می‌کند و این حرکت حضرت تا قیامت در تاریخ بشریت ثبت می‌شود... ضمناً این خود اتمام حجت است که اگر بگویند چرا از انصار حمایت نخواستید، پاسخ این است که حضرت از انصار طلب قیام کرد اما آنها اقدامی نکردند.

مجتبی تهرانی
بحثی کوتاه پیرامون خطبه فدک
 مؤسسه پژوهشی –فرهنگی مصباح‌الهدی
 صفحات ۱۱۹ تا ۱۲۲

کسی که نزاع کند و مغلوب شود و کشته و شهیده شود و علیه او قضاوت شود و آن همه بلاها را ببیند و با این حال راهی را پیدا کند که خود را مثل غالب جلوه دهد و غالب بودن خود را به دیگران نشان دهد، دقت به کار پیغمبران و اعجاز شهادت دارد، راهی که فکر بشر از فهم آن عاجز است و آن اینکه وصیت کردند بدون تشییع شبانه دفن شود».

به حق باید گفت همه حق خواهان و عدالت خواهان و شهدای تاریخ مدیون فاطمه و فاطمیانه‌اند.

می‌آمد. دستگاه نفاق و زر و زور و تزویر تا ابد فرصت فریب انسان‌ها را پیدا می‌کرد.

دوباره سوال اول را تکرار می‌کنیم: صدقیه طاهره سلام‌الله‌علیها در قیام خویش علیه ظلم و نفاق، غالب شدند یا مغلوب؟ از مرحوم آیت‌الله‌العظمی بهجت نقل شده در پاسخ به این سوال فرمودند «اینکه حضرت زهرا علیها‌السلام بعد از آن همه مظلومیت، در حال احتضار وصیت کردند شبانه دفن شوند، کار عجیبی بود که نظیر کار پیغمبران علیهم‌السلام است، زیرا کار